

## مالکیت یا تصاحب: تاریخ اجتماعی تغییر ساختار مالکیت زمین در ایران<sup>۱</sup>

کرامت‌اله راسخ (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، گروه جامعه‌شناسی، جهرم

[Dr.rasekh@jia.ac.ir](mailto:Dr.rasekh@jia.ac.ir)

رامین رسول‌اف

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد- واحد جهرم

[ramin257@yahoo.com](mailto:ramin257@yahoo.com)

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰، سال ۱۷ شماره ۶۵ - صفحه ۲۳۹-۲۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۵

### چکیده:

هدف مقاله مطالعه تغییر ساختار مالکیت زمین در ایران است. این پژوهش با استفاده از روش منبعث از جامعه‌شناسی تاریخی جدید چارلز تیلی و مایکل مان انجام گرفت که در چهارچوب آن موضوعی خاص در بستر تاریخ به روش اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که اقتصاد ایران در آستانه قرن بیستم، اقتصاد کشاورزی معیشتی خودکفا بود. این اقتصاد بر اساس تصاحب زمین و نه مالکیت آن، مبانی اسلام و عرف حاکم بر جامعه بنا شده بود. نگرش عمومی به مالکیت حرمت آن بود، بنابراین مالکیت به‌مثابه حق عمومی در اذهان عمومی پذیرفته نشد و همواره در معرض دست‌اندازی گروه‌های اجتماعی صاحب نفوذ قرار داشت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مالکیت در جامعه مدرن ایرانی نیز ارزش نیست. این را می‌توان در طرح‌های اقتصاد شبه سوسیالیستی، مالکیت مشاع و اقتصاد تعاونی مشاهده نمود که حاوی همان رویکردهای اقتصادی درباره مالکیت است که محتوای اصلی آن در نهایت نفی مالکیت است.

**کلیدواژه‌ها:** «مالکیت»، «مالکیت زمین»، «تصاحب»، «تاریخ اجتماعی»، «طبقه متوسط جدید»

---

<sup>۱</sup> - این مقاله مستخرج از طرحی پژوهشی با عنوان «سنت‌گرایی بازتابی در آستانه انقلاب مشروطیت از نگاه جامعه‌شناسی سیاسی» است.

درگیری مسلمانان با غرب پیامدهای بسیاری داشت: جنگ‌ها، جنبش‌های اجتماعی، کودتاهای نظامی، انقلاب‌های سیاسی، ناآرامی‌های مدنی، شورش‌های خیابانی. ایران در این میان استثناء نیست. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت، ظهور رضاشاه و اقدامات اصلاحی در عصر او، تأسیس حزب توده، تأسیس جبهه ملی و «نهضت ملی شدن نفت»، اصلاحات ارضی و «انقلاب شاه و مردم» - عنوانی که اصلاحات محمدرضاشاه پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. گرفت - ظهور روحانیون به‌مثابه کنشگر اجتماعی سیاسی و حتی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را می‌توان پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیم تماس و درگیری ایرانیان با غرب دانست. این درگیری‌های درازمدت پیامدهایی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشت. یکی از مهم‌ترین تحولات، آغاز تغییر مناسبات مالکیت در ایران بود.

#### ۱- بیان مسئله

تحولات بنیادی و توسعه پایدار در غرب با تغییر مناسبات مالکیت شروع شد، این در حالی است که مالکان در جوامع خاورمیانه و ایران از حقوقی در همان اندازه‌های مندرج در مصوبات حقوق رومی که اصل حاکم بر مالکیت زمین در اروپای قرون وسطی بود نیز برخوردار نبودند. تیول‌داران و صاحبان اقطاع در ایران به شکل خاص و محدود در قالب مقررات شرعی و رسوم عرفی زمین را در اختیار داشتند، اگرچه خود این عناوین - تیول و اقطاع - به‌لذا کافی بیانگر مناسبات مالکیت در ایران است. این مناسبات به گمان آن لمبتون که فردی آشنا به مناسبات «مالک و زارع» در ایران است تا اوایل قرن بیستم تغییر چندانی نکرد. می‌توان ادعا کرد که مناسبات مالکیت به‌طور عام و مالکیت زمین به‌خصوص تا اصلاحات محمدرضا شاه پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰ ه.ش. تحت عنوان «اصلاحات ارضی» تغییر نکرد و حتی همین تغییرات جزئی نیز به تغییر نگرش عمومی درباره مالکیت منجر نشد، به‌طوری‌که این نگرش تا امروز هنوز تحت تأثیر فرآیند تاریخی سلب مالکیت قرار دارد تا پذیرش مالکیت قانونی. اموال و دارایی هلالک، کارخانه‌دار، صاحب شرکت و به‌طورکلی فرد ثروتمند - صرف‌نظر از این‌که دارایی خود را به‌حق یا ناحق

تصاحب کرده باشد - ممکن است به طرفه‌العین با بهانه‌های مختلف مصادر، در واقع تصاحب شود. این نگرش به مالکیت آن‌چنان ری‌ شه در فرهنگ عمومی دارد که بخش قلیل ملاحظه‌ای از مردم، م صادره و حتی چپاول و غارت اموال ثروتمندان را «حق ک‌ ش‌ی» تلقی نمی‌کنند، بلکه گاهی از آن حمایت و به دستگاه حکومتی برای برخورد «قاطع» تر در مصادر اموال « سرمایه‌داران خون‌آشام» ف‌ شار می‌آورند، همان‌طور که در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و بعدازآن م‌ شاهد شد، اگرچه ثروتمندان نیز در این و وضعیت در موارد بسیار به دلیل فقدان امنیت از هر فرصت و هر امکان م‌ شروع و نام‌ شروع برای جمع‌آوری ثروت به هر قیمت و به هر شکلی استفاده می‌کنند. مکروه بودن ثروت در جامعه‌ای که تا یک قرن قبل همواره در معرض قحطی و گرسنگی قرار داشته است، فهمیدنی است، ولی مسئله این است که امنیت سرمایه شرط توسعه اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری امروزی است. ساختار سیاسی در کشورهای مسلمان خاورمیانه هنوز نتوانسته است راه‌حلی برای تعارض بین امنیت سرمایه و فرهنگ عمومی پیدا کند، فرهنگی که ری‌ شه در تاریخ این جوامع به‌طورکلی و تاریخ اقتصاد سیاسی آن‌ها به‌طور خاص دارد.

### ۲- پیشینه پژوهش: زمینه تاریخی تصاحب زمین

تمایز دو مقوله «تصاحب» و «مالکیت» در ادبیات اقتصاد اجتماعی ایران معمول نیست و موضوعی جدید است، بنابراین کتاب یا مقاله‌ای که مستقیماً به موضوع بپردازد، موجود نیست، لیکن منابع متنوعی موجود است که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. از جمله می‌توان به مقاله مسعود امانی و هادی دهنوی (۱۳۹۶) تحت عنوان «تبارشناسی حقوقی و تقنینی مالکیت زمین در ایران»، به کتاب عباس بشیری و امیرحسین میرزایی تحت عنوان «حقوق کاربردی اراضی در ایران»، دو کتاب آنه لمبتون تحت عنوان «مالک و زارع در ایران» (۱۳۶۲) و «سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام» (۱۳۶۳) و کتاب دانشوری و محمدصادق چاوشی (۱۳۹۴) تحت عنوان «جایگاه اراضی مشمول مقررات اصلاحات ارضی در نظام حقوقی ایران» اشاره کرد. سؤال بنیادی این است که چرا کوشش‌های انجام‌گرفته برای رسیدن به چهارچوبی قانونی و تعریف‌شده از مالکیت در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه تا امروز موفقیت‌آمیز نبوده است. این عدم موفقیت بدون شک ریشه تاریخی

دارد. مناسبات مالکیت قبل از اسلام در قالب چهار نهاد عمده «زند»، «ویس»، «نمان» و «یهو» همان تحولاتی داشت که در بسیاری از جوامع «متمدن» آن عصر مشاهده می‌شود، حرکت از تصاحب جمعی و کار جمعی به سمت شکل‌گیری «تصاحب» به شکل تیول‌داری در نهایت با توجیه مذهبی، در حالی که تیول‌دار بزرگ شاه است (امانی، ۱۳۹۶: ۸۳) (بشیری، میرزایی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳) (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۶-۵۱) (هارکه، ۲۰۰۸). تصاحب زمین در ایران با غلبه اعراب و مسلمانان پیچیده‌تر شد. تمایزات عرب، غیر عرب، اهل ذمه و اهل حرب به تمایزات طبقاتی قبلی اضافه شد، ضمن آنکه بخش بزرگی از سرزمین‌های مفتوح جزء اموال بیت‌المال شدند (دانشوری، ۱۳۹۴: ۴۵). این وضعیت سبب پیدایش انواع دیگر تصاحب زمین شد: املاک خالصه، تیول، اقطاع، وقفی، یورت، اینجو، سیور غال. وجه مشترک تیول‌داران یا قطاع داران و به‌طور کلی مالکان زمین در ایران و جهان اسلام این است که مالک برخلاف مناسبات واسالی در غرب حق مالکیت ندارد، بلکه از اختیار تصرف در زمینی برخوردار است که در اختیار او قرار دارد. مالک زمین در وهله اول خدا است، در وهله دوم حاکم یا صاحب‌شریعت که آن‌ها نیز در جای خود رعیت مکلف هستند، حاکم بنده خداوند و مردم رعیت حاکم یا صاحب‌شریعت‌اند. آن‌ها برخلاف مناسبات زمین‌داری در غرب مالک مستقل با شاخص اقتصادی و صاحب‌اختیار با شاخص اجتماعی نیستند. خواجه نظام‌الملک فصل پنجم کتاب سیرالملوک را تحت عنوان «اندر مقطعان و بر رسیدن تا با رعایا چون می‌روند» به مسئله «قطاع» اختصاص می‌دهد و در آغاز همین فصل می‌نویسد:

«مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بر وجهی نیکو و چون آن بستند آن رعایا بتن و مال و زن و فرزند و ضیاع و اسباب از ایشان ایمن باشند و مقطعان را بر ایشان سبیلی نبود؛ و رعایا اگر خواهند که به درگاه آیند و حال خویش بازنمایند مریا. شان را از آن بازندارند و هر مقطعی که جز این کند دستش کوتاه کند و اقطاعش باز ستانند و با او عتاب فرمایند تا دیگران عبرت گیرند؛ و ای شان را به حقیقت بیاید دانست که ملک و رعیت همه سلطان

را ست. مقطعان بر سر ای شان و والیان همچنین چون شهنشانه<sup>۲</sup> با رعیت همچنان روند که پادشاه با دیگر رعایا تا پسندیده باشد و از عقوبت پادشاه و عذاب آخرت ایمن باشند.» (خواجیه نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۴۳).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این مناسبات از توجیه نیرومند دینی و عرفی برخوردار بود. «مالک مطلق» زمین در شریعت اسلام خداوند است و در این باره در بین فقها کمتر اختلاف وجود دارد، اختلاف گاهی در زمینه «مالکیت اعتباری» است که در چهارچوب آن حق مطلق خداوند بر زمین به خلیفه یا امام یا نمایندگان آنها به شکل‌های گوناگون واگذار می‌شود (هادوی تهرانی، ۱۳۴۰). شکل‌های مختلف تصاحب زمین با اقتصاد کشاورزی خودکفا و معیشتی و تجارت مرسوم منبعث از این‌گونه تصور از رابطه انسان با دنیا سازگار بود.<sup>۳</sup> ژان شاردن سیاح فرانسوی می‌نویسد: «مردم شاه را مالک تمام اراضی می‌دانند و شاه هم با اتکا به این باور مردم رفتار می‌کرد و از غضب اراضی دیگران ابایی» نداشت (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۶۷). حاکمان گاهی بخشی از اختیار عمومی خود بر ملک و حتی ثروت را به دلخواه و با توجه به وضعیت عموماً سیاسی تحت عنوان «اقطاع»، «تیول» و عنوان‌های دیگر به افراد خاصی واگذار می‌کردند. لمبتون می‌نویسد: «واگذاری تیول یا قطعه زمینی با عنوان اقطاع در همه موارد نوعی واگذاری قدرت بود و هیچ‌وقت حاوی هیچ نوع واگذاری و یا حقوق دائمی نبود» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۴۲). این در هم تنیدگی «قدرت سیاسی» و «مالکیت زمین» و تا حدودی «دارایی» و «ثروت» به‌طور کلی آن‌چنان بود که «گاه‌گذاری هم اصطلاح والی بکار می‌رفت که دقیقاً مترادف با مقطع بود» (همان، ص ۴۳)، البته شکل واگذاری و افرادی که این زمین‌ها را دریافت می‌کردند و مدتی که زمین را در اختیار داشتند در طول تاریخ تغییر می‌کرد، به همین علت انواع «اقطاع» ها و «تیول‌ها» وجود داشت، ولی این تغییرات به شکل‌گیری

<sup>۲</sup> شهنشانه «درواقع یک حاکم نظامی بود که توسط سلطان و یا حکام وی منصوب می‌شد. یکی از وظایف عمده حاکم نظامی اجرای تصمیمات محاکم قاضی بود» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۱).

<sup>۳</sup> این مناسبات تا قرن بیستم - صرف‌نظر از درآمدهای سرشار نفتی در چند دهه اخیر که سبب تغییرات عمدتاً اقتصادی تا حدودی اجتماعی و کمتر سیاسی و ناچیز فرهنگی شده است - تغییر چندانی نکرد.

مالکیت خصوصی در چهارچوب حقوق عمومی منجر نمی شد و عمدتاً به همان شکل زمین‌های قطاع، تیول یا خالصه باقی ماند.

### ۳- زمین‌های خالصه، اقطاع و تیول

همان‌طور که اشاره شد، زمین و مالکیت زمین بر این اساس به انواع مختلف تقسیم می شد. خلیفه، سلطان، پادشاه و به‌طورکلی حاکم و حکومت در همین چهارچوب بود که همواره از صدر اسلام و حتی قبل از آن تا اوایل قرن بیستم مالک عمده زمین بودند یا مالک تصور می شدند. بخش قابل ملاحظه‌ای از زمین‌ها بر همین اساس به شاه یا سلطان تعلق داشت. این زمین‌ها «خالصه»، «خاص» و «خالصه» نام داشتند. «کاربرد اصطلاح خالصه که اشاره بر اراضی سلطنتی دارد، به‌طورکلی در قرون وسطی در ایران معمول شد» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۲۳). «در صدر اسلام اصطلاح صوافی، به‌طورکلی برای اراضی سلطنتی بکار می‌رفت درحالی‌که اصطلاح‌های ضیاع الخالصه، ضیاع ال سلطان و ضیاع الخلیفه به املاک خصوصی خلیفه اطلاق می شد» (همان). گردیزی می‌نویسد که از چهار نوع خزانه عمرو لیث صفاری یکی مخصوص «مال الخاص» بود:

«و چنین گویند که عمرو بن الیث را چهار خزینه بود: یکی خزینه سلاح؛ و سه خزینه مال که همیشه با وی بودی: یکی خزینه مال صدقات و گزیدها [خراج و پولی که از اهل ذمه ستانند] و آنچه بدان ماند و خرج آن اندر وجه بیستگانی [معیشت] سپاه بودی. دو دیگر: خزینه مال خاص که ازبهر غله و ضیاع جمع شدی و خرج آن اندر وجه نفقات و مطبخ و مانند آن بودی؛ و سه دیگر: خزینه مال که دخل آن از احداث [اهالیات زمین‌های تازه‌آباد شده] و مصادره حشم که به دشمنان میل کردند جمع شدی؛ و خرج آن اندر وجه صلتهای حشم و مَنهبان [مأمور استخبار یا ضبط اموال] و رسولان و آنچه بدین ماند صرف شدی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱۳-۳۱۴).

نرشخی در کتاب «تاریخ بخارا» یکی از نه مقام دولتی عهد سامانیان را دیوان «مملکت خاص» نامیده است که موضوع آن به قول لمبتون «املاک شخصی حاکم و یا زمین‌هایی که درآمد آن‌ها مستقیماً به او پرداخت می‌شد» است (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

«چنانکه هر عاملی را جداگانه دیوانی [دفتر کار اداری] بودی اندر سرای خویش بر در سرای سلطان، چون دیوان وزیر و دیوان مستوفی و دیوان عمیدالملک و دیوان صاحب شرط و دیوان صاحب مؤبد و دیوان شرف و دیوان مملکه خاص و دیوان محتسب و دیوان اوقاف و دیوان قضا. به این ترتیب دیوان‌ها فرمود بنا نهادند» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۲).

شکل دیگر تصاحب زمین «اقطاع» بود که تفاوت ماهوی با تیول نداشت. درباره منشأ تصاحب زمینه به شکل اقطاع اختلاف نظر وجود دارد. برخی تصاحب زمین به شکل اقطاع را عمدتاً به عصر سلجوقیان نسبت می‌دهند و حتی نظام‌الملک را مبدع آن می‌دانند. این در حالی است که دو نوع اصلی اقطاع یعنی «اقطاع نظامی» و «اقطاع دیوانی» از عصر آل‌بویه شناخته شده بود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۳۸). لمبتون می‌نویسد: «اقطاع نظامی در زمان آل‌بویه تحت نظر نظامی به نام دیوان الجش بود که در رأس آن عارض قرار» داشت (همان، ص ۴۰)، به طوری که: «اصطلاح اقطاع در منابع به تعدادی از اراضی مختلف واگذار شده، اطلاق گشته است» (همان). اگرچه واگذار زمین در عصر سلجوقیان شکل رسمی‌تری پیدا کرد و نهاد اقطاع تثبیت شد، ولی این نهاد در عصر خلفای عباسی همواره وجود داشت و حتی نظام اقطاع در عصر این خاندان تحت تأثیر تحولات بنیادی اقتصادی تغییر کرد. نظام اقطاع در عصر خلفای عباسی به دلیل «احتیاج مبرم دولت به تنظیم امور مالی کارهایش و پرداخت حقوق مأمورین لشکری و کشوری اتخاذ شد و به دو نهاد منتقل گشت: امارات یا حکومت ایالتی از یک سو؛ و مقاطعه مالیات از دیگر سو، چه به صورت ضمان و چه به صورت قبالة که اقدامی برای پرداخت سهمیه مالیاتی جامعه بود که به صورت مبلغ ثابتی، طبق سال قمری تقویم می‌شد» (همان، ۳۸). این نظام به تدریج دچار مشکل شد، طوری که درآمد حاصل از مقاطعه مالیات‌ها کفاف پرداخت حقوق رهبران نظامی و سربازان را نمی‌داد، در نتیجه حق جمع‌آوری

مالیات‌ها به یک نظامی واگذار شد که به تدریج سبب استقلال نظامیان در مقابل حکومت مرکزی شد: «این واگذاری‌ها به نظامیان به عنوان اقطاع معروف شد» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۳۸). این نظام اساس پیدایش حکومت‌های محلی در ایران در نقاط مختلف پس از «دو قرن سکوت» و در نهایت تهدیدی جدی برای دستگاه خلافت شد. شکل‌های مختلف اقطاع را می‌توان فارغ از عصر خاص با استناد به لمبتون به اشکال کلی زیر تقسیم کرد:

۱. اقطاع به مثابه منبع درآمد، در قبال خدمت به نظام یا به ازای حقوق؛
  ۲. واگذاری اقطاع به والی‌ها و حاکمان منطقه، امرا و دیگران همراه با حق قضایی؛
  ۳. واگذاری اقطاع به مثابه منبع درآمد مالیاتی؛
  ۴. واگذاری اقطاع به مثابه املاک شخصی، «نان پاره یا مستمری» (همان، ص ۴۱).
- این واگذاری‌ها نظم و ترتیب خاصی نداشت، طوری که نوع خاصی از زمین به نظامیان و نوعی دیگر به دیوانیان واگذار شود. شکل دیگر «تصاحب زمین» در کنار املاک «خالصه» و اقطاع، تیول‌داری بود. شاردن سه نوع تیول را در عصر صفویان از یکدیگر متمایز می‌کند: «(۱) واگذاری تیول درازای حقوق، نظیر تیول‌هایی که اغلب اوقات با دائمی ساختن منحصی رابطه داشت؛ (۲) تیول‌هایی که به افسران و غلامان خاندان سلطنتی و در مقابل حقوق قشون ثابت واگذار می‌شد؛ (۳) تحویل‌های موقتی و مادام‌العمر که بعضی اوقات از پدری به پسر تا چندین نسل می‌رسید» (همان، ص ۱۳۵).

#### ۴- تجار زمین‌دار در عصر قاجار

این نظام زمین‌داری عملاً متکی بر زمین‌های «خالصه»، «تیول» و «اقطاع» - صرف نظر از شکل‌های مختلفی که به‌ویژه در عصر سلجوقیان یا دوران صفویان پیدا کرد و واگذاری زمین به روحانیون تحت عنوان «سیور غال» در اندازه‌های گسترده در این عصر تا اواخر عصر قاجار تغییر بنیادی نکرد (متی، ۱۳۹۳: ۳۶) (آقاجری، ۱۳۹۵: ۳۶۱-۳۶۵). حکومت ناصرالدین شاه در دهه‌های آخر قرن نوزدهم میلادی و در آستانه ورود به قرن بیستم نیاز مبرم به نقدینگی پیدا کرد، بنابراین ما در این عصر شاهد افزایش «تیول‌ها» در مقایسه با املاک «خالصه» هستیم، چون حکومت بخشی از

زمین‌های سلطنتی و دولتی را به مالکان خصوصی فروخت: «در زمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/۱۸۴۷-۱۸۹۶ م) چند تحول عمده در نظام زمین‌داری ایران پدید آمد: نخست فروش اراضی خالصه دولت به ملاکان و زمین‌داران؛ دوم گرایش تیول‌داران به خصوصی کردن املاک تیولی؛ سوم سرمایه‌گذاری تجار بزرگ در املاک مزروعی» (علم؛ کاظمی، ۱۳۹۴: ۹۵) (اعتمادال سلطنه، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۱) (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۶۴). حکومت ناصرالدین‌شاه هدفی دوگانه را با این کار دنبال می‌کرد: اول افزایش نقدینگی حکومت، دوم آبادی زمین‌های خالصه که رها و بایر شده بودند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۲۰). این تدبیر چند پیامد ناخواسته داشت.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحول گسترش قشر تجار زمین‌دار بود. گروهی از تجار بخشی از این زمین‌ها را خریدند و زمین‌دار و مالک شدند (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۱-۴۷۲) (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۹۲) (حسینی فسایی، ج ۲، ۱۳۸۲: ۹۵۶). کسانی مانند فریدون آدمیت (آدمیت، ۱۳۶۰)، احمد اشرف (اشرف، ۱۳۵۹)، همایون کاتوزیان (کاتوزیان، ۱۳۷۷) و اصغر شیرازی (شیرازی، ۱۹۹۳) این تحول را آغازی بر روند پیدایش نظام سرمایه‌داری در ایران می‌دانند. هر نوع تحولی در مسیر پیدایش نظام سرمایه‌داری مشروط به شرط اقتصادی تعریف مالکیت با مبنای حقوق عمومی است که این خود مشروط به وجود دستگاه قضائی تا حدودی کارآمد و در چهارچوب‌های خاص مستقل است، اگر از شروط اساسی اجتماعی و سیاسی صرف‌نظر کنیم، شروطی مانند وجود طبقه بورژوا یا «کارآفرین» یا حاکمیتی که مالکیت خصوصی را به‌مثابه حق قبول داشته باشد. نویسندگان فوق و بسیار دیگر تلاش کرده‌اند، حرکت تجار علیه سرمایه‌گذاری خارجی در جریان نهضت تنباکو را حرکتی در مسیر پیدایش سرمایه ملی قلمداد کنند، غافل از اینکه اصولاً ملتی به معنای موردنظر آن‌ها وجود نداشت تا تجار در بستر آن نقش بورژواها در کشورهای غربی را عهده‌دار شوند. تاجرهای زمین‌دار اواخر قرن نوزدهم عموماً شهرنشین بودند. آن‌ها تاجر زمین‌دار و به تبع آن بورژوازی درگیر در تجارت محصولات کشاورزی صنعتی نبودند. نشان‌های این ادعا را به‌وفور می‌توان در همان آثار اشاره شده در فوق یافت. این آثار نشان می‌دهند که این گروه تجار زمین‌دار

در وضعیت متعارفی قرار داشتند. این‌ها خواهان نظام حقوقی بودند که مالکیت زمین در چهارچوب قوانین آن‌به رسمیت شناخته شود؛ بنابراین، چاره را در «یک کلمه» یعنی قانون جستجو می‌کردند. لیکن همان‌طور که در رساله «یک کلمه» یوسف مستشارالدوله دیده می‌شود (مستشارالدوله، ۱۳۶۴)، می‌خواستند این کار را با توجیه اصول دینی و مقررات شرعی و جلب نظر نماینده اجتماعی دین و شریعت روحانیون انجام دهند. این گرایش آن‌ها تحت تأثیر تجربه تاریخی آن‌ها قرار داشت. قوانین و مقررات شرعی به‌مثابه اصول و روحانیون به‌منزله گروه اجتماعی در طول تاریخ اسلام تنها مأوای تجار و بازرگانان و به‌طورکلی اصناف در مقابل دستگاه حکومتی سرکوبگر بودند. البته گاهی اصناف در هیئت‌های عیاری و فتوت برای دفاع از منافع خود متشکل می‌شدند، لیکن این قاعده نبود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۸۴). این در حالی است که مالکیت قانونی و به‌طورکلی قانون با تسخیر لیبرالی از مالکیت سرمایه‌دارانه با اساس عرفی - آن‌طور که در غرب تحقق پیدا کرد - با قانون شرعی و مالکیت در تفاسیر دینی و شرعی آن تفاوت بنیادی دارد. تاجرای ایرانی در اواخر عصر ناصرالدین شاه در این فضای اجتماعی و فرهنگی زمین‌دار شدند، لیکن نمی‌توانستند «بورژوا» شوند.<sup>۵</sup> البته تعدادی از این افراد تلاش کردند با تأسیس کارگاه، کارخانه، بانک و بقول صراف در لاک بورژوا روند، ولی بیشتر آن‌ها سرنوشتی مشابه جمشید جمشیدیان مؤسس «تجارت‌خانه جمشیدیان» پیدا کردند که برای نمونه مشتی از خروار به زندگی او اشاره می‌کنیم.

جمشید جمشیدیان یکی از این کوشندگان بود.<sup>۶</sup> جمشید بهمن از تجار زررشتی بود که در سال ۱۸۵۰ م در یزد به دنیا آمد (اشیدری، ۱۳۵۵: ۳۷۸) (تشریح بافقی، ۱۳۸۹: ۸). به قول ترابی

<sup>۵</sup> جالب این است که «متفکران» و «تاریخ‌نگاران» نسل بعد به‌خصوص کسانی که با خواندن جزوات حزب توده تربیت شده بودند گاهی این افراد را متهم به گناه تا کرده یعنی بورژوا بودن می‌کردند.

<sup>۶</sup> اگر کسی خواست با سرنوشت دیگر کوشندگان عرصه اقتصاد در ایران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آشنا شود و بیشتر بداند می‌تواند به آثار منوره اتحادیه (۱۳۷۷)، سهیلا ترابی فارسانی (۱۳۸۴)، محمدعلی جمالزاده (۱۳۶۲)، محمد کمره ای (۱۳۸۴)، آ. ان. کوزنتسوا (۱۳۵۸)، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۷۹)، کنت دو گوینو (۱۳۶۰).

فارسانی (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۷۵) در سال ۱۸۸۷ م و به قول تشکری بافقی در سال ۱۸۹۴ تجارت‌خلنه‌ای بلنام «تجارت‌خلنه جم شیلیدان» تأسیس کرد (ت تشکری بافقی، ۱۳۸۹: ۹). این تجارت‌خلنه به سرعت رونق پیدا کرد و در هازندران، گیلان، قزوین، همدان، آستارا، آذربایجان، ارومیه، سلماس، سقز، بانه، کردستان، کرمانشاهان، لرستان، اراک، اصفهان، یزد، کرمان، قم کاشان، شیراز، کازرون، بوشهر، بندرعباس، خوزستان، بیرجند، سیستان، قوچاق، خراسان، استرآباد، سمنان و دامغان شعبه باز کرد. «همچنین با توسعه تجارت برون‌مرزی در کشورهای روسیه، هند، فرانسه، لهستان، ترکیه، گرجستان، انگلیس، آلمان، چین، ژاپن، آمریکا، برزیل، مصر، تاتارستان، کلکته، کراچی، سورت، مغولستان، مسقط، عمان، بصره و بغداد نیز دفاتر بازرگانی گشود (همان، ۹-۱۰). تجارت‌خانه او دو بخش تجاری و ملکی داشت. بخش تجاری تجارت‌خانه او در سه بخش فعالیت داشت: الف: مشارکت در خرید و فروش مناصب؛ ب: عواید ناشی از گمرکات؛ ج: کارسازی در خرید القاب. خود این دو بخش عمده «فعالیت تجاری» یعنی «خرید و فروش مناصب» و «کارسازی در خرید القاب» نشان از فضای سیاسی اجتماعی و اقتصادی دارد که این‌گونه «بورژواهای» وطنی در آن فعالیت «تجاری» می‌کردند. امور ملکی عمدتاً محدود به خرید اراضی مزروعی بود. جمشیدیان تعداد از سران عشایر را در سود تجارت‌خانه سهام کرده بود تا اموال شرکت او از غارت بین‌راهی مصون باشد. او برای وادار کردن روحانیون به سکوت بخشی از دارای خود را نیز صرف اقدامات عام‌المنفعه و حمایت مالی از مراسم مذهبی مسلمانان می‌کرد. او از نهضت مشروطه نیز حمایت مالی کرد با این توهم که با استقرار «نظام قانونی» افراد از جمله اقلیت‌های دینی در برابر قانون برابر می‌شوند. جالب این است که پس از شکست «استبداد صغیر» و ورود سران عشایر و مالکان بزرگ تحت عنوان مشروطه‌خواه به شهر تهران اموال او و بسیاری از تجار غارت شد، اگرچه وضعیت زرتشتیان در مقایسه با اقلیت‌های دیگر بهتر بود، چراکه اقلیت‌های عیسوی و یهودی حتی ناچار شدند نمایندگی خود در مجلس را به عهده سید محمد طباطبایی و سید عبدالله

---

ح سین محبوبی اردکانی (۱۳۴۲)، خسرو معتضد (۱۳۶۶)، اصغر مهدوی و ایرج افشار (۱۳۸۰)، شیرین مهدوی (۱۳۷۹)، فرهنگ مهر (۱۳۴۸)، علی‌اکبر تشکری بافقی (۱۳۶۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۹) و آ.ا.ج. نیوکامن (۱۳۷۶) مراجعه کند.

بهبهانی واگذار کنند تا سبب تحریک اعصاب نشوند، درحالی که جمشید جمشیدیان به دلیل روابط گسترده به عنوان نماینده زرتشتیان به مجلس راه یافت. ارد شیر زارع مباحث و کارگزار اصلی او می نویسد که «پس از ختم غائله سردار و سالار ملی یک صد و شصت و سه هزار تومان از اموال جمشیدیان به غارت رفت» (همان، ص ۱۵). این تازه اول کار بود. باج گیری از ثروتمندان شروع شد: «ارباب جمشید نیز از این باج گیری در امان نماند چنانکه ده هزار تومان از او گرفتند» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲۱۹). تجارتخانه جمشیدیان پس از انقلاب م. شروطه به علت ناامنی و چپاول اموال در معرض سقوط و تباهی قرار گرفت و نتوانست قسط وام های گرفته شده از بانک شاهنشاهی را پرداخت کند و تعداد از شعبات این شرکت در شهرستانها تعطیل شدند. «جمشیدیان که خود را در تنگنای بانک روس می دید با اعلام ورشکستگی، در خانه علاء السلطنه نخست وزیر وقت متحصن شد و دولت قول به مذاکره با سفارت روس داد» (کیخسرو، ۱۳۸۱: ۷۴). هدف بانک شاهی و روسها خارج کردن او از دایره تجارت به مثابه رقیب بود، بنابراین تا توانستند برای او پرونده بدهکاری ساختند. دولت در مقابل قبول برخی تکالیف، اموال او را مصادر کرد. «قحطی و فقر اقتصادی سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۴ م در نهایت تجارتخانه راجا دو دهه فعالیت به کام نابودی کشاند. پس از آن، هرچند جمشیدیان تا سال ۱۳۱۱ شمسی حیات داشت اما با فقر روزگار می گذارید» (تشکری بافقی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

پیامد دیگر این تحول تلاش برای تعریف مالکیت خصوصی به خصوص مالکیت زمین به جای حق تصاحب بود. این تلاش نیز ناموفق ماند.<sup>۷</sup> این گونه کوششها به تغییر بنیادی در نظام تصاحب

---

<sup>۷</sup> اگرچه برخی افراد غیرمذهبی مانند میرزا ملکم خان یا میرزا آقاخان کرمانی از همان عصر و در نیمه دوم قرن نوزدهم یا روحانیونی مانند محمود طالقانی یا محمدباقر صدر در قرن بیستم مطالبی در این باره نوشته اند، ولی آثار اینها حاوی نظری قابل تأمل و بیش از آن راهبردی و کاربردی درباره اقتصاد مدرن امروزی نیست. این نظرات یا اظهارنظرهای احساسی هستند، آنچه در مورد میرزا ملکم خان مشاهده می شود، یا دلسوزانه مانند مطالب میرزا آقاخان کرمانی یا مطالبی برای دفاع از اسلام با استفاده از مقولات «فسط و عدل» برای مقابله با نظرات مارکسیستی جهان سومی مطرح در عصر آنها، همان طور که در کتاب «مالکیت در اسلام» محمود طالقانی (طالقانی، ۱۳۵۰) یا «اقتصاد ما» (صدر، ۱۳۴۹). محمدباقر صدر مشاهده می شود.

زمین منجر نشد. این امر حداقل تا نیمه اول قرن بیستم اجتناب‌ناپذیر بود. این وضعیت دلیل داشت. که شور و جامعه ایران از گردونه جهان متحول خارج شده بود و نمی‌توانست متفکر اقتصادی، اجتماعی و فلسفی حتی در حد متوسط در این عصر داشته باشد. مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به‌خصوص فرهنگی در طول قرون بدون تغییر آن‌چنان سنگین بود که کسی را توان فکر کردن به چگونگی تغییر آن نبود. طرح ملک به آن شکلی که در شماره‌های اولیه قانون و رساله «اصول مذهب دیوانیان» و سخنانی از این قبیل که اگر طرح‌های او پیاده شود «ایران را سه ماه می‌توان به قدر سه هزار سال ترقی داد» (میرزا ملکم خان، ۱۲۸۶: ۲۵۳-۲۶۰). بیشتر از آنکه طرح با شدند، نشان بر ساده‌انگاری او هستند که آثار آن در این دو شرطی که حاوی نظرات بنیادی او است به وضوح دیده می‌شود: شرط اول، «همان‌طوری که تلغراف را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، به همان‌طور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد». شرط دوم این است که «دریابیم علم و رای عقل است» (میرزا ملکم خان، ۱۳۲۷: ۱۳). او توجه کافی به تفاوت «سیم تلگراف و برق» و «اصول نظم» نداشت.<sup>۸</sup> زندگی خود میرزا ملکم خان نشانی بر عملی نبودن این‌گونه طرح‌ها است. او چند سال بعد متوجه اشتباه خود شد و فهمید که در این‌گونه جوامع، در بر چه پایه‌های می‌چرخد و میرزا آقاخان کرمانی را تشویق به کوشش برای جذب روحانیون در جریان نهضت تنباکو کرد که به‌رغم محتوای ضد استعماری آن در واقع نهضت مخالف با سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت بود. میرزا آقاخان کرمانی گزارش تلاش‌های خود را به شکل زیر به سمع او می‌رساند: «از ملاحی نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است استامبول به کاری نزد اولیای دولت عثمانی با او ملاقات حاصل شد و خیلی سخن‌ها گفتیم و حاشتی که این شخص دارد و معلوم می‌شود که علمای آنجا هم به همین وحشت مبتلا هستند این است که اگر تبدلی در او ضاع سلطنت و دولت بشود و به‌خصوص اگر علما دخالت بکنند آن وقت می‌ترسیم کسی از عهده امور مملکت و سیاست پولیتیک با خارج برنیاید و اجانب

---

<sup>۸</sup> جوامع خاورمیانه امروزی پیشرفته‌ترین فناوری را می‌خرند و حتی تصاحب می‌کنند، درحالی‌که در همین جوامع خبری از نهادینه شدن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی نیست، زیرا کسب اصول نظم مشروط به شروط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به‌خصوص فرهنگی است که در ایران آن عصر موجود نبود.

مسلط بشوند؛ زیرا که علما هیچ از امور سیاسی اطلاع ندارند و از عهده بر نمی آیند غیر از این وزرای حاضر دیگر هم نیازموده اند می ترسم بدتر از بدتر شود و به کلی دولت و مملکت بر باد رود. در این خصوص باید تأمینات به آنها بدهید یعنی در قانون [منظور روزنامه قانون است] نوشته شود که عمل دولت و ملت در دست این علما [است] که امروز خود را عاری از امور سیاسی می دانند چون صاحب علم و دیانت و حب ملیت هستند هزار بار خوبتر نیکوتر جریان می کند و دایر خواهد بود از این حیوانات جاهل سفیه بنگی جرسی که به قدرت خداوند بدیهیات و محسوسات خود را نمی شناسند و به هیچ کار جز تضییع و تخریب مملکت نمی پردازند بهترند وانگهی این علم و فضیلت و دیانت و تقوی که در علمای ما موجود است سرمایه بزرگی از برای همه چیز است و بر همه کاری ایشان را توانایی می دهد. اگر هر یک از این ذوات محترم دو ماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی به مراتب با این استعداد طبیعی و فضیلت و کمالات شخصی از پرنس بیسمارک و سالسبوری هم گوی سبقت خواهند برد آنها از مشک و عنبر سرشته نیستند مقصود این است که رفع این وحشت بزرگ اگر از علمای بغداد و نجف و کربلا بشود از باقی چیزهای دیگر و کارهای دیگر آسوده باشید. شاهکار در همین نکته است که عرض کردم باقی مشکلات و رموز بسته بصیر کلک و رقم آن حضرت است.» (میرزا آقاخان، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

این مطلب را میرزا آقاخان کرمانی متهم به بابی و لاهذهب بودن به منظور تحریک روحانیون برای مشارکت در «جنبش تنباکو» به ملکمی می نویسد که متهم به «پدر روشنفکری سکولار بودن» در ایران است، جنبشی که نخستین حرکت اجتماعی ضد استعماری و در واقع ضد غربی بود. این نشان می دهد که حتی این افراد آمادگی درگیری در مبارزات «ضد استعماری» دارند تا دغدغه نظریه سازی در کشور اسلامی درباره مالکیت و توسعه نهادینه شده و پایدار آن. موضوع به همین جا ختم نمی شود.<sup>۹</sup> مالکیت مشاع از طرف خیلی از ایرانیان بدون توجه به زیربنای قبیله ای و

<sup>۹</sup> حتی تاریخ نگارانی مانند فریدون آدمیت که نقش تعیین کننده ای در خلق «برساخت مشروطیت» داشتند، از مدافعان «مبارزه با استعمار» حمایت هم جانبه می کردند. آدمیت مانند بسیاری دیگر وقتی در صدد دفاع از ملکم یا میرزا آقاخان کرمانی است، عقاید عدالت خواهی و گرایش ملی گرایی و سوسیال دموکراسی به آنها نسبت می دهد تا نشان

تعاونی آن، مالکیت سوسیالیستی تصور می‌شود. آقاخان خواهان برابری اقتصادی بود. منظور او از برابری روشن نیست، بعید است خواهان فسخ مالکیت خصوصی باشد که در ایران به معنای مرسوم آن در نظام سرمایه‌داری موجود نبود. فکر سیاسی او مانند بسیاری از متفکران اجتماعی در این بخش از جهان «سیاست زده» بود، چون «دلش از دست هرج و مرج و ضاع ایران» خون بود (همان، ص ۴۸) و مانند نسل‌های بعدی نمی‌دانست چه کاری باید بکند تا ایران از شر اژدهای هزار سر استبداد نجات پیدا کند. او به همین دلیل از ملکم می‌خواست در جستجوی دلایل تنزل و ترقی ملل برآید شاید از این رهگذر فرجی برای ایران شود: «تحقیق عمر دول و اسباب ترقی و تنزل هر ملت و ذکر اینکه هر دولت و ملت چه کرده‌اند و به چه وسیله‌ای از حسیض بدبختی و ذلت و مسکنت خودشان را به اوج سعادت رسانیدند و هر دولت به چه قوه‌ای ظهور کرده، به چه قوت زنده بود و شوکت آن به کجا منتهی شد و اسباب اضمحلال و پامال شدن فلان ملت چه بود و نتیجه غفلت و نفاق فلان مملکت به کجا انجامید بنویسید و شرح دهید خیلی خوب است» (همان، ص ۸۱). او به درستی به نقش آزادی افکار در ترقی ملل پی برده بود. افسوس که یک قرن بعد از قتل او هنوز هم‌نوعان ایرانی او باید آرزوی این حق بدوی انسانی را به گورستان ببرند، بدون آن‌که جامعه فرصت تعمق و تأمل به آن‌ها بدهد: «دماغی که لطمه اعتراضات را نبیند در ست فکر نتواند کرد و عقلی که صدمه ایراد و انکار را تحمل نکند معتدل حکم ننماید و چکته‌ای که مشت نخورد راست سخن نراند و بر نهج منطق حرف نزند» (میرزا آقاخان: سه مکتوب، در: آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۴۳). افرادی مانند میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان و مفسران آن‌ها در یک یا دو نسل بعد مانند فریدون آدمیت، چگونه می‌توانستند متوجه شوند که معضل در ست آنجایی است که آن‌ها بافتنار از آن تبری می‌جویند: مالکیت. آن‌ها حتی اگر می‌خواستند، نمی‌توانست به فکر قانونی کردن و تضمین مالکیت خصوصی برسند و دریابند که اقتصاد پویا در بستر مالکیت خصوصی قانونی و مشروع شکل می‌گیرد که عموماً ناعادلانه تصاحب و بنای آن بر شالوده استثمار گذاشته

---

دهد، آن‌ها متفکران سیاسی «مترقی» بوده‌اند. آدمیت وقتی می‌خواهد نشان دهد که میرزا آقاخان کرمانی فردی «مترقی» و حتی «سوسیالیست انقلابی» است به موضع او درباره مالکیت اشاره می‌کند و می‌نویسد که میرزا آقاخان خواهان مالکیت مشاع بود.

می شود. محیط اجتماعی ایران در این عصر تحت تأثیر عدالت خواهی متأثر از فرهنگ قبیله‌ای و فقر عمومی قرار داشت، چگونگی در این وضعیت می‌توان درباره امنیت سرمایه و فراهم کردن شروط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعالیت و حدود آن اندیشید. به‌رغم تمام کوشش‌های عملی و قلمی انجام گرفته از نیمه دوم قرن نوزدهم، ساختار مالکیت و به تبع آن ساختار اقتصاد در عصر قاجار نیز تغییر چندانی نکرد، حتی فشار بر دهقانان افزایش یافت (ف. شاهی، ۱۳۷۶: ۱۹۵-۱۹۷). دوگوبینو می‌نویسد: «روستاییان به علت ظلم فراوان مأموران دولتی و بهره‌کشی ظالمانه خان‌های محلی، روستاها را به‌طور دسته‌جمعی ترک می‌کنند و این مهاجرت‌های همواره پنهانی و شب‌هنگام صورت می‌گیرد» (دوگوبینو، ۱۳۶۰: ۶۶).

#### ۵- «مالکیت» در عصر مشروطیت

جنبش مشروطیت مانند موارد دیگر مناسبات تصاحب زمین را روی کاغذ تغییر داد. ماده ۱۵ متمم قانون اساسی مشروطه، مالکیت افراد را بر ملک خویش محترم شمرد. مجلس شورای ملی در آغاز کار کمیسیونی برای مطالعه اصلاحات اقتصادی تشکیل داد. این کمیسیون چند پیشنهاد مهم ارائه داد: (۱) لغو امتیازات شاهزادگان، (۲) اصلاحات در نظام مالیاتی ایلات؛ (۳) لغو تیول‌داری (دانشوری، ۱۳۹۴: ۵۴). این پیشنهادها نیز مانند طرح‌ها و پیشنهادهای مطرح در مجلس اول، دوم و سوم تحت تأثیر فضای عمومی «انقلابی» و بدون فکر، تعمق و تأمل مطرح شدند و فاقد هرگونه امکان تحقق عملی بودند. نمایندگان مجالس که این‌گونه پیشنهادها را مطرح می‌کردند، اغلب تصاحب‌کنندگان زمین و نمایندگی فکری دنیا کهن بودند (اتحادیه، ۱۳۷۶). بنابراین، این‌گونه پیشنهادها پیامد عملی نداشت و فقط سندی شد در خدمت «تاریخ سازان» مشروطه تا با استناد به آن‌ها «برساخت مشروطه خود» را خلق کنند. قانون ثبت اسنادی که در تاریخ ۱۲۹۰/۲/۲۱ تصویب شد نیز سرنوشتی بهتر از دیگر قوانین مصوب مجلس و برآمده از بطن مشروطیت نداشت. این قانون نه فقط مشکل مالکیت زمین را حل نکرد، بلکه سبب شد تا «عده‌ای فاصله بین دو کوه» را به نام خود شان ثبت کنند. نهضت مشروطیت نه فقط به تغییر ساختار تصاحب زمین، پیدایش نهاد مالکیت و حل مشکلات اقتصادی کشور منجر نشد، بلکه زمینه‌ساز پیدایش گروهی شد که می‌توان

از آن تحت عنوان «طبقه متوسط جلید» نام برد. نمایندگان این گروه اجتماعی تحت تأثیر افکار «سوسیالیستی» سوسیال‌دموکراتی روسی عنوان‌های جدید مانند «تعاونی» به مناسبات تصاحب زمین و مالکیت متشاع دادند و در نهایت نقش مهمی در تفسیر شرعی از زمین متشاع در بین روحانیونی مانند محمود طالقانی ایفا کردند، به طوری که نمایندگان این گروه توانستند مناسبات گذشته را با القاب جدید احیا کنند. کار کردن روی زمین متشاع عنوان «تولید جمعی» گرفت. این تحول در خدمت روحانیون انقلابی قرار گرفت. داستان همزیستی و پیامدهای آن مفصل در فرصت مناسب بررسی می‌شود.

نخستین اقدام جدی برای ثبت اموال غیرمنقول افراد در عصر رضاشاه انجام گرفت. این اقدام رضاشاه نیز به نتیجه دلخواه نرسید، بخشی از اراضی به نام او ثبت شد، البته این بار در مقایسه با پادشاهان قبلی بسیار محدودتر و در چهارچوب «مقررات» خاص (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۰۱-۱۱۱)، ولی حداقل روشن شد که پذیرش اصل مالکیت صرفاً فرآیندی حقوقی نیست، بلکه محتوای فرهنگی نیز دارد. اصلاحات ارضی در عصر محمدرضا شاه پهلوی در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی مهم‌ترین اقدامی بود که در طول تاریخ ایران در مناسبات «ملک و زارع» اتفاق افتاده بود. این تحول هنوز از دیدگاه‌های گوناگون بررسی نشده است. این احتمال وجود دارد که اصلاحات ارضی مهم‌ترین عامل مؤثر بر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ باشد. نویسنندگان ایرانی هنوز پیامدهای اصلاحات ارضی را به اندازه کافی بررسی نکرده‌اند (اشرف، ۱۳۶۱).

مالکیت زمین با استقرار نظام جمهوری اسلامی از آنچه بود پیچیده‌تر شد. «اقتصادی اسلامی» از جمله «اقتصاد زمین» تحت تأثیر عوامل دوگانه قرار گرفت: نگرش دینی، شرعی و فقهی به زمین و تصور چپ جهان سومی از مالکیت. وجه مشترک این دو جریان اسلامی حاکم و چپ جهان سومی محکوم این بود که برنامه‌ای مشخص فراتر از جزئیات ذهنی و لیدئولوژیک برای مشکل مالکیت نداشتند. مقولاتی مانند «اقتصاد اسلامی»، «اقتصاد تعاونی» و در مواردی «اقتصاد سوسیالیستی» حاوی نکته‌ای مشترک بودند و آن ضدیت با اقتصاد بازار و سرمایه‌دارانه بود. مبارزه با اقتصاد بازار و سرمایه‌دارانه به دلیل فقدان این مناسبات در ایران در مبارزه ضد غربی خلاصه و

تعریفی از ضمامی پیدا کرد. این همان فرایندی است که ما از آن تحت عنوان تحول سنت به سنت‌گرایی بازتابی نام می‌بریم. جامعه از ظرفیت‌های لازم برای تغییر بنیادی در عرصه‌های خاص برخوردار نیست، به‌ناچار مفاهیم و نهادهای اجتماعی با استفاده از گفتمان‌های دیگر و اغلب غربی عموماً در ضدیت با غرب تفهیم می‌شود. خواست قانون و حکومت قانونی تجار زمین‌دار و نمایندگان آن‌ها در همین مسیر به جنبش «ضد استعماری» و «ضد امپریالیستی» و «ضد استکباری»، در واقع «ضد غربی» رسید، به طوری که تبری از غرب ارزش اجتماعی شد، شریف و وضع را در برگرفت و جزء مناسک حج شد.

مالکیت زمین در قرن بیست و یکم در ایران هنوز تحت تأثیر فرایند دوگانه و متعارض قرار دارد، به طوری که بازتاب این تعارض را می‌توان در بیشتر قوانین و مقررات مصوب نهادهای مختلف قانون‌گذاری درباره زمین و مراتع در نظام جمهوری اسلامی دید (مه‌دوی، ۱۳۸۷: ۴۲). سردرگمی در قوانین و مقررات مربوط به مراتع و جنگلداری به‌مراتب مبهم‌تر از فقدان تعریف مشخص از مالکیت زمین در ایران است و از جمله مسائل بسیاری است که در نظام جمهوری اسلامی در انتظار پاسخ نهایی است. واژه زمین‌خواری، جنگل‌خواری و مفاهیم مشابه از جمله مقولات آشنا در حال حاضر است.

#### ۶- نتیجه‌گیری

تغییر ساختار مالکیت زمین در انگلستان که از قرن سیزدهم شروع شد، آغاز تغییر ساختار حوزه عمومی و به دنبال آن ساختار سیاسی و در نهایت استقرار نظام دموکراتیک در سرتاسر دنیای غرب شد. تحولاتی مشابه در جوامع خاورمیانه از آن میان ایران مشاهده نشد. ساختار اقتصادی و مالکیت خصوصی تغییر بنیادی نکرد، بلکه تصاحب و نه مالکیت همچنان شکل غالب رابطه انسان با زمین باقی ماند. اقتصاد کشاورزی سنتی معیشتی تغییر نکرد و به اقتصاد کشاورزی تجاری و پیدایش سرمایه تجاری، مالی و سرانجام صنعتی منجر نشد. فرد خصوصی متعلق به حوزه خصوصی کارگزار عمده مبادله کالایی نشد و در نتیجه اقتصاد بازار شکل نگرفت و حکومت همچنان فعال مایه‌اش در

حوزه اقتصادی باقی ماند. کارگاه در مواردی در حوزه‌های خاص اقتصادی جایگاه تولید شد، لیکن خانوار روستایی همچنان تا قرن بیستم هسته اصلی اقتصاد کشاورزی سنتی باقی ماند. جایگاه اصناف در نظام اقتصادی تعریف نشد و اعضای صنف‌های گوناگون از حق تشکل مستقل برخوردار نشدند. کار اجتماعی آزاد شد، ولی بخش عمده آن در زیر سلطه حوزه عمومی دولتی قرار گرفت. اشکال خاصی از کالا شدن نیروی کار مشاهده شد، ولی ارزش، حدود و مقررات ارائه آن در بازار تعیین نشد. فرد عنصر مستقل با شاخص اقتصادی با فرصت برابر با شاخص اجتماعی و در نتیجه شهروند نشد و همچنان رعیت مکلف باقی ماند. حوزه اقتصاد خصوصی در برخی شاخه‌های تولید صنعتی شکل گرفت، لیکن به دلیل نداشتن حمایت حقوقی و اجتماعی همچنان زیر سیطره قدرت سیاسی باقی ماند. تحولات گاهی چشمگیر در ارتباط با موارد فوق در نیم‌قرن گذشته در ایران مانند سایر کشورهای خاورمیانه انجام گرفته است، لیکن در دو مورد وضعیت تغییر چندانی نکرده است: یکی فقدان حوزه عمومی شهروندی و حوزه خصوصی به‌مثابه نماینده اجتماعی مالکیت خصوصی و دیگری فقدان طبقه بورژوازی به‌مثابه پایگاه اجتماعی نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی. حوزه اقتصاد در جامعه سنت‌گرایی بازتابی با همین دو ویژگی عمده از جوامع پیشرفته صنعتی متمایز می‌شود و این ویژگی را می‌توان از خصوصیات بارز جامعه سنت‌گرایی بازتابی در حوزه اقتصاد به‌حساب آورد.

### ۷- منابع

#### الف: منابع فارسی

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، چاپ دوم. تهران: پیام.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۰). شورش بر امتیازنامه رژی، تحلیل سیاسی، تهران: انتشارات پیام.
۳. آقاجری، هاشم (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی، تهران: طرح نو.
۴. ابوبکر نرشخی (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد قباوی، مصحح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.

۵. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۶)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه. تهران: نشر تاریخ ایران.
۶. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷)، اینجا طهران است، تهران: نشر تاریخ ایران.
۷. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: نشر زمینه.
۸. اشرف، احمد (۱۳۶۱)، مسائل ارضی دهقانی، تهران: آگاه.
۹. اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: ماهنامه هویخت.
۱۰. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، تحقیق و تصحیح ایرج افشار. حواشی و تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۱۱. امانی، مسعود؛ دهنوی، هادی (۱۳۹۶)، «تبارشناسی حقوقی و تقنینی مالکیت زمین در ایران»، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۷، شماره ۹۲، ۷۹-۱۰۲.
۱۲. امین‌الدوله، میرزاعلی‌خان (۱۳۴۱)، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمافرمائی، زیر نظر ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های ایران.
۱۳. بشیری، عباس و میرزایی، امیرحسین (۱۳۹۳)، حقوق کاربردی اراضی در ایران، تهران: انتشارات جنگل.
۱۴. تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین‌خان (۱۳۴۲)، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴)، تجار، مشروطیت، دولت مدرن، تهران: تاریخ ایران.
۱۶. ترکمان، محمد (۱۳۷۴)، نگاهی به اموال منقول و غیرمنقول رضاشاه، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۱۷. تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، مشروطیت در یزد از ورود اندیشه نوین تا کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی، یزد: مرکز یزدشناسی.
۱۸. تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، «نهاد صرافی و کارکرد تجارتخانه جمشیدیان در دوره قاجار»، تاریخ ایران (پژوهشنامه علوم انسانی)، شماره، ۶۴، (۵)، ۲۳-۱.

۱۹. تشکری بافقی، علی اکبر (۱۹۸۴)، «درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ هـ ق)»، جستارهای تاریخی (فرهنگ) (ویژه تاریخ)، سال ۱۸، ۵۶ (۴)، ۱۷-۳۸.
۲۰. جمال زاده، محمدعلی (۱۳۶۲)، گنج شایگان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۲۱. حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، فارس نامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۲۲. خواجه نظام الملک (۱۳۴۰)، سیر الملکوک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. دانشوری، حسین و چاووشی، محمدصادق (۱۳۹۴)، جایگاه اراضی مشمول مقررات اصلاحات ارضی در نظام حقوقی ایران، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۴. دوگوبینو، کنت (۱۳۶۰)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: نشر فرخی.
۲۵. راسخ، کرامت الله (۱۳۹۷)، سنت‌گرایی بازتابی، مبانی جامعه‌شناسی سیاسی ایران (عصر قاجار)، تهران: آگاه.
۲۶. سیاح، محمدعلی (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گل‌کار، تهران: امیرکبیر.
۲۷. شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سیاحت‌نامه شاردن (ده جلد)، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. صدر، محمدباقر (۱۳۴۹)، اقتصادنا، ترجمه ع. اسپهبدی، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۲۹. طالقانی، محمود (۱۳۵۰)، مالکیت در اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. علم، محمدرضا؛ کاظمی، سجاد (۱۳۹۴)، «تأثیر انقلاب مشروطه بر تحول نظام زمین‌داری»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره یکم، پیاپی، ۳۳، ص. ۹۳-۱۰۶.
۳۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی، تهران: نشر مرکز.
۳۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

۳۳. کتاب نارنجی (۱۳۶۶)، مجموعه مقالات سیاسی، گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۲، به کوشش احمد بشیری، تهران: نور.
۳۴. کرمانی، احمد مجد الاسلام (۱۳۵۰) تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام محمود خلیل پور. اصفهان: نشر دانشگاه اصفهان.
۳۵. کمره ای، محمد (۱۳۸۴)، روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: اساطیر.
۳۶. کوزنتسوا، ن. آ. (۱۳۵۸)، اوضاع سیاسی و اقتصادی اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: نشر بین‌الملل.
۳۷. کیخسرو، شاهرخ (۱۳۸۱)، خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشنا رایتر، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: مازیار.
۳۸. گردیزی، محمود (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی و زهرا دلاوری، تهران: دنیای کتاب.
۳۹. لمبتون، آ. ک. س (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴۱. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۴۲)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: انجمن آثار ملی ایران.
۴۲. مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان، (۱۳۶۴)، یک کلمه، به کوشش صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران.
۴۳. معتضد، خسرو (۱۳۶۶)، حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، تهران: جانزاده.
۴۴. مور، برینگتون (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۵. مهدوی، اصغر و ایرج افشار (۱۳۸۰)، یزد در اسناد امین الضرب، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.

۴۶. مهدوی، شیرین (۱۳۷۹)، زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی، تهران: تاریخ ایران.
۴۷. مهدوی، مسعود (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۴۸. مهر، فرهنگ (۱۳۴۸)، سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۴۹. میرزا آقاخان میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۶۸)، نامه‌های تبعید، به کوشش هما ناطق. کلن (آلمان): افق.
۵۰. میرزا ملکم خان (ناظم الدوله) (۱۳۲۷). مجموعه آثار میرزا ملکم، به کوشش محمد محیط طباطبائی، تهران: کتابخانه دانش.
۵۱. میرزا ملکم خان (ناظم الدوله) (۱۲۸۶)، کلیات ملکم، به اهتمام هاشم ربیع زاده، جلد اول، تهران: تربیت.
۵۲. نیوکامن، آ. اچ. (۱۳۷۶)، اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ترجمه معصومه جمشیدی و محمدتقی حروف‌چین، تهران: مؤسسه مطالعات ایران.

**ب: منابع خارجی**

۵۳. Harke, J.D. (2008), *Römisches Recht. Von der klassischen Zeit bis zu den modernen Kodifikationen*, München: C.H. Beck Verlag.
۵۴. Schirazi, A. (1993), *Islamic Development Policy: The Agrarian Question in Iran*, Boulder Colo.: Lynne Rienner Publishers.